

## روایت برکشیدن رضاخان

### قزاق سوادکوهی در آیین یک زندگینامه نونوشت روایت برکشیدن رضاخان

■ **محمدرضا کائینی**



آنچه در این مجال، به معرفی آنیم، تکنگاری است در باب زندگی رضاخان سوادکوهی،که توسط هدایت‌الله پهبودی به نگارش درآمده و مؤسسه مطالعات سیاسی، آن را نشر داده است.

دیپاچه خویش بر این پژوهش، در باب اهمیت انتشار این دست از آثار، چنین آورده است: «به قدرت رسیدن رضاشاه، برای ایران فاجعه بود. بارضاشاه،مشروطیت در ایران بالمره برچیده و استبداد بازسازی شد. اندوه‌بار تر اینکه محلل‌های فکری این فاجعه و سپس یادوهای استبداد، نخبگانی بودند که چه بسا خود آنها، به مراتب لایق‌تر از رضاخان برای منصب حکمرانی بر کشورشان بودند. این پرسش هماره در حافظه تاریخی مردم این سرزمین مطرح است، که چرا روشنفکران پس از منحرف کردن انقلاب مشروطه و تبدیل آن به بحران مشروطیت، چاره کار را در استبداد منور دیدند؟ استبدادی که امداما نه تنها منور نبود و حاصلش جز تباهی و فساد و اختناق واز میان رفتن امنیت فردی و اجتماعی، چیزی نبود. بیش از چهار سال سلطه غیررسمی یک نظامی پس از کودتا و سپس ۱۶ سال سلطنت هم، جان و مال و ناموس و امنیت تمام مردم ایران را، به خطر انداخت و کسی را برای نفس کشیدن نبود، تا آنجا که حلقه یاران اولیه‌اش نیز شامل این قتل‌ها و تعرض‌ها شدند. از خطا و خیانت غریب‌زدگان عصر مشروطه و رضاخان شگفت‌انگیزتر، تلاش شبانه‌روزی و هیاهوی فراوان این روزگار در فضای مجازی، در سایه سنگین ابرهای سیاه اغفل و اغوا، از سوسی برخی قلم به دست‌هایی است که بی‌سند ادعا می‌کنند و نامعتبر می‌نویسند و از سر لجاجت سعی دارند، تا رضاشاه را قهرمانی ملی جایزنند! در این شرایط، جای کتابی درباره تاریخ و سرگذشت رضاشاه پهلوی، در میان آثار پژوهشی این مؤسسه خالی



رضاخان در دوره تصدی وزارت جنگ

بود و با توجه به تجربه‌های پیشین جناب آقای پهبودی، مؤسسه پدید آوردن یک تکنگاری درباره رضاشاه را، به ایشان سپرد.»
هدایت‌الله پهبودی مؤلف این اثر تاریخی- پژوهشی نیز، در صدر آن، به اشاراتی پیرامون این کتاب نونوشت خویش پرداخته است. وی در بخشی از این مقدمه می‌نویسد: «زندگینامه‌نویسی، گونه‌ای شناخته شده از تاریخ‌نگاری است. این شاخه پژوهشی دو ساقه اصلی، زندگینامه خودنوشت و زندگینامه دگرنوشت دارد. زندگینامه‌های خودنوشت، به قالب خاطرنمگاری نزدیک است اما زندگینامه دگرنوشت، بر بنیاد پژوهشی تاریخ‌نگاری استوار می‌گردد. در نوع اخیر، چشونداز پژوهشگر به زندگی فرد، بسیار مهم است و این ممکن نمی‌شود، مگر با احاطه نسبی محقق بر زندگی و زمانه آن شخص. اهمیت این اشراف، نه به این دلیل است که پژوهشگر توان دسترسی به همه یا بیشتر داده‌ها را داشته باشد، بلکه به این جهت است که بتواند نسبتی در دست و منطقی بین زمانه و زندگی صاحب ترجمه برقرار کند. بر همین مبنا کوشیدم تا زندگینامه رضاشاه پهلوی و در این برش، رضاخان را، با نگاه به سه دایره متحدالمركز، انگلیس، قزاق‌خانه و رضا، بنویسم. دایره اول، با شمعاع بزرگ‌تر، دولت انگلیس است. انگلیس، پیروز جنگ جهانیگبر، برای استقرار نفوذ و تأمین منافع سیاسی اقتصادی خود در شمال افريقا و غرب آسیا، به تناسب شرایط هر کشور، سیاستی پیش گرفت. این شرایط در ایران با جلوگیری از نفوذ کمونیسم، همراه شد و تعریف دیگری پیدا کرد. دایره دوم با شمعاع بزرگ‌تر، قزاق‌خانه، محلل کار رضاخان است. وی از ۱۲ سالگی وارد این سازمان نظامی شد و در فراز و فرود آن نقش پذیرفت و در مقاطعی نقش آفرید. قزاق‌خانه، محل توجه دولت انگلیس برای پیاده کردن راهبرد اصلی‌اش در ایران، تأسیس قشون متحدالشکل بود. دایره سوم با شمعاع کوچک، رضاشاه، و دو دهه بعد، رضاخان است. او از اندک شمار قزاقانی بود که خود را در معرض دگرگونی‌های قزاق‌خانه قرار داد و با امواجی که به دیواره آن می‌خورد، همراه شد.»

■ **داود امینی**

قیام تاریخی زنده‌یاد آیت‌الله حاج‌آقا نورالله نجفی اصفهانی علیه نظام اجباری رضاخان، از شاخص‌ترین واکنش‌های روحانیت به حاکمیت قزاق به‌شمار می‌رود. مقال بی‌آمده، در صدد است که از این رویداد، خوانشی تحلیلی ارائه کند. امید آنکه تا ریخ پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **آغاز ماجرا**

هنگامی که در جلسات پایانی مجلس چهارم، رضاخان لایحه نظام‌وظیفه اجباری را به مجلس داد، با مخالفت‌هایی روبه‌رو شد و ائتلاف وی با حزب اصلاح‌طلبان، برهم خورد و بدین‌گونه تصویب آن لایحه میسر نگردید! به همین دلیل، وی در فاصله بین مجلس چهارم و پنجم، سعی کرد با اصلاح‌طلبان غیرمذهبی - که از سال ۱۲۸۵ ش. به بعد، طرفدار نظر به سربازگیری عمومی بودند- متحد شود. در نتیجه، رضاخان با به‌کارگیری نیروی ارتش در انتخابات، توانست در بیشتر حوزه‌های قبیل‌ای، اکثریتی مؤثر از حزب سوسیالیست اکثریت مجلس، توانست با انجام اقداماتی، ر رضاخان را به عنوان نخست‌وزیر، محمدعلی فروغی از حزب تعدد را به سمت وزیر خارجه و سلیمان میرزا اسکندری را بری سمت آموزش و پرورش، برگزیند. بدین ترتیب، سرانجام لایحه خدمت نظام‌وظیفه اجباری، در ۱۶ خرداد ۱۳۰۴، به تصویب مجلس شورای ملی دوره پنجم رسید. لایحه مزبور، مردان جوان را، به دو سال خدمت سربازی اجباری، در نیروهای مسلح کشور فرامی‌خواند. رضاخان تصور می‌کرد سربازگیری عمومی، ارتش حرفه‌ای را به ارتش ملی تبدیل خواهد کرد. زمین‌داران بزرگ معتقد بودند نظام‌وظیفه اقتدار پدرانۀ آنان را سلب می‌نماید و نیروی جوان کاری را، از روستاها خارج می‌کند. از دیدگاه علما نیز جمع‌آوری و آموزش جوانان در طی دو سال، آن‌هم در یک نهاد غیرمذهبی، تحت اداره افسران از تشی، موجب فساد اخلاق اجتماعی و دیانت عمومی آنان خواهد شد و از این رو، بنابر فتوای برخی از علما، خدمت نظام‌وظیفه، اصول تشیع و بنیادهای اسلام را به مخاطره می‌انداخت.

امرار رضاشاه بر اجرای قانون نظام‌وظیفه عمومی در سال ۱۳۰۶ ش. در راستای همان اصلاحات غیردینی در کشور، صورت می‌گرفت، آنچنان‌که داور نیز به اجرای قوانین غیردینی تأکید می‌ورزید! اجرای این طرح در واقع حمله رژیم پهلوی به موقعیت علما در جامعه ایران بود. اجرای چنین طرحی، به دولت این امکان را می‌بخشید تا به منظور معاف کردن طلاب علوم دینی از خدمات نظام‌وظیفه، امتحانی بر گزار کند، تا هم امور طلاب را در دست گیرد و هم بخش عمده‌ای از طلاب جوان را، به سرباز‌خانه‌ها اعزام کند.

■ **آغاز قیام آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی**
ایجاد تغییرات اساسی در نظام قضایی و اصلاحات غیردینی در جامعه و بالاخره اجرای قانون نظام‌وظیفه

عمومی، در بین علما و رهبران عقیدتی طبقه متوسط جامعه، نارضایتی‌های عمیقی ایجاد کرد. اوج مخالفت طبقه متوسط با رژیم رضاخان، در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۱۵، آشکار شد. اعتراضات گسترده علما و مذهبین شهر اصفهان و سپس دیگر شهرهای کشور و قیام آیت‌الله حاج‌آقا نورالله نجفی اصفهانی، در واقع واکنشی بود به اجرای قوانین غیردینی داور، که از جمله آنها اعزام جوانان به خدمت سربازی بود. این اعتراضات در شهر اصفهان، دامنه گسترده‌تری به خود گرفت تا جایی که مردم با برپایی تظاهراتی برای رفع مطالب دولت، به پیشوایان مذهبی توسل جستند و به منزل علمایی چون حاج آقا نور الله نجفی اصفهانی، ملاحسین فشارکی، صدرالعلما، آقای چهارسوقی و اصفهانی رو آوردند.

از طرف دیگر، علما نیز برای جلوگیری از اعمال خلاف شرع دولت و به خاطر ابلاغیه مخبرالسلطنه ریاست وزرا، که در دوم شهریور ۱۳۰۶، به منظور ایجاد رعب وحشت در بین روحانیون صادر شده بود و طبق آن تلویحاً روحانیون را مانع وحدت ملی خوانده و امر به معروف و نهی از منکر توسط آنان را فسادانگیز دانسته



■ **تیمور تاش مستقیماً وارد مذاکره با علما نشد، بلکه به دو نفر از روحانیون تهران مأموریت داد تا به قلم رفته و با علما مذاکره کنند. آنها بعد از دو روز و بدون اخذ نتیجه، به تهران بازگشتند! بدین ترتیب تیمور تاش، در صدد اقدامات تشدید و تند بر آمد و توانست نظر رضایت شاه را، برای به توپ بستن شهر قلم جلب کند، لیکن بنابر دلیلی موفق به انجام آن نشد**

و آنان را در زمره مفسدین فی الارض به حساب می‌آورد و تهدید به تعقیب و تنبیه و مجازات آن می‌کرد، فرصت را مناسب یافتند تا در مقابل حکومت رضاشاه، قیام کنند. به همین جهت، علمای مذهبی مردم را به مبارزه با رژیم تشویق و ترغیب نمودند. ■ **مهاجرت رهبر قیام به شهر قم**
حاج آقا نورالله اصفهانی که شخصاً اجرای قانون نظام اجباری به آن صورت را، صلاح جامعه نمی‌دانست، پس از ملاقات و گفت‌وگو با سایر روحانیون، مردم را به آرامش دعوت کرد و قول داد برای رسیدن به خواسته‌هایشان، به قم مهاجرت کند و تا هنگامی که مقصد مورد نظر حاصل شود، در آنجا به عنوان اعتراض بماند. از این روایشان به همراهی چهره‌های سرشناس خانواده مهاجرت، در این مهاجرت، چهره‌های نافر از طلاب، روانه قم شد! این مهاجرت از بیست و یکم شهریور ۱۳۰۶ تا چهارم دی همان سال، یعنی به مدت ۱۰۵ روز به طول انجامید. در این مهاجرت، چهره‌های سرشناسی چون شیخ کمال‌الدین نجفی (معروف به شریعتمدار)، آیت‌الله فشارکی، سیدالعراقین، سیدعلی آقاوردآبادی، سیدمحمد نجف‌آبادی، سیدمحمدصادق مدرس احمدآبادی، صدرالعلما، آقای چهارسوقی و علمای خاندان نجفی شامل شیخ مهدی نجفی، شیخ ابوالفضل نجفی، حاج‌عبدالحسین نجفی، آیت‌الله حاج سیدمحمدرضا نجفی و شیخ محمدباقر نجفی، شرکت داشتند.

■ **پیوستن علمای بلاد به متحصلین قم**
با عزیمت علمای مهاجر به قم، بنابر توصیه آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، از مهاجران استقبال پرشکوگی به عمل آمد. بلافاصله پس از اقامت در این شهر، حاج آقا نورالله، به تشکیل «هیئت علمیه و روحانیه مهاجرین قم»، مبادرت ورزید و سپس دعوت‌نامه‌های برای تمام مجتهدان و روحانیون ایران فرستاد و همه آنان را برای پیوستن به این قیام، به شهر قم دعوت کرد تا به اتفاق برای پیشرف هتدقی که به عقیده وی وظیفه شرعی و به نفع عامه مردم بود، اقدام نمایند. متعاقب دعوتی که صورت پذیرفت، صدها تن از روحانیون، علما و مجتهدین شهرهای مختلف کشور، عازم شهر مذهبی قم شدند. از شیراز سیدعبدالباقی شیرازی، سیدعبدالله شیرازی و شیخ جعفر محلاتی، از همدان شیخ الاسلام همدانی، از خراسان حاج میرزا عبداللّه، از کاشان حاج‌میرزا شهاب‌الدین کاشانی و از خمین حاج‌میرزا محمدمهدی احمدی (دابی حضرت امام خمینی به مهاجرین پیوستند.

■ **مطالبات علمای متحصن در قم**
همچنین هیئت علمیه قم، علاوه بر ارسال نامه‌هایی برای علمای عتبات عالیات، اهداف و خواسته‌های خود را، طی تلگرافی به سران دولت، بدین شرح ابلاغ کرد:
۱- جلوگیری از اصلاح و تعدیل قانون نظام‌وظیفه
۲- نظارت پنج تن از مجتهدین- بر مصوبات مجلس، مطابق اصل دوم متمم قانون اساسی
۳- جلوگیری کامل از منهایت شرعیه
۴- ابقا و تثبیت محاضر شرع، زیر نظر مجتهدان
۵- نظارت کامل در امر مطبوعات و جلوگیری از چاپ

و نشر اوراق زیانبار و تعطیل مدارس بیگانهگان و نیز تعیین یک فرد شایسته، به عنوان ناظر شرعیات، در وزارت فرهنگ.

■ **رضاخان در مواجهه با قیام قم**

رضاشاه در مواجهه با این قیام، ابتدا سعی کرد با تحکیم روابط با علمای عتبات، از طریق سرکنسول ایران در بغداد، از صدور فتاوی آنان جلوگیری کند و سپس با استفاده از نفوذ برخی روحانیون مرتبط با دربار، موضوع قیام متحصن قم را، به نحو شایسته‌ای حل کند. بااین حال پیام‌های متعددی در جهت حمایت از قیام علما در قم، از سوسی برخی مراجع تقلید ایرانی مقیم عراق، به دست مهاجرین رسید.

در پیام‌های حمایت از قیام علمای مهاجر، که از سوسی رهبران مذهبی ارسال شده است، نمونه‌هایی از چنین طرفداری و پشتیبانی، بسیار دیده می‌شود. علمای قم، دعوت‌نامه‌ای نیز برای سیدحسن مدرس ارسال داشتند، تا به جمع روحانیون معترض در قم بپیوندند. مدرس که خود دوران سخت و طولانی مبارزه رودررویی بارضاشاه را تجربه کرده بود و یکی از بزرگ‌ترین دشمنان رضاشاه محسوب می‌شد، دعوت مهاجرین را اجابت کرد، لیکن وی با پیششی دیگر، به جریان قیام می‌نگریست و اهدافی بالاتر از آنچه را که به عنوان خواسته‌های مهاجرین اعلام شده بود، در نظر داشت. به طور کلی، او محور رژیم پهلوی را دنبال می‌کرد.

■ **مبارزه با قانون نظام اجباری به مثابه پوششی برای اعتراضات گسترده**

بی‌تردید حاج‌آقا نورالله اصفهانی، قانون نظام‌وظیفه را، پوششی برای اعتراضات عمومی جامعه قرار داد تا در سایه ناخشنودی همگانی از آن قانون، رضاشاه را از تاج و تخت سلطنت دور سازد. چنان‌که در یکی از نشست‌های خصوصی خویش، بدین حقیقت اشاره کرده و می‌گوید: «سخن از نظام اجباری و غیره نیست. اساساً این مرد، بی‌بوی و لابلای و بی‌دین و مستبد و خودخواه و نوکر اجنبی است و به درد سلطنت و حکومت ایران نمی‌خورد. باید او را کنار گذاشت و از سلطنت عزلش کرد و این کار آسانی است و ما خود این خری را که بالا بردیم، یابین می‌آوریم...».

در هر حال، پس از برگزاری جلسات متعدد در قم، تلگراف‌هایی از سوی حاج آقا نورالله اصفهانی و هیئت علمیه قم، به مجلس شورای ملی و رئیس‌الوزرا مخابره شد. رضاشاه چون عرصه را تنگ دید، تیمورتاش را مأمور کرد که به هر ترتیبی که شد، غائله را ختم کند و اجتماع روحانیون را، در قم متفرق سازد. تیمورتاش که می‌دانست مهاجرین و مردم اصفهان، این‌گونه تصمیمات دولت را، نتیجه افکار و اقدامات او به عنوان وزیر دربار و نصرت‌الدوله وزیر مالیه می‌دانستند و قبل از حرکت مهاجرین به قم، با ارسال تلگراف‌هایی به تهران، از این دو به رضاشاه شکایت کرده بودند، لیکن آنان خود نگذاشتند که این شکایات به دست شاه برسد و در نتیجه، خودشان موجبات مهاجرت روحانیون را به قم، فراهم آورده بودند، از این رو، وی مستقیماً وارد مذاکره با علما نشد، بلکه به دو نفر از روحانیون تهران، به نام‌های شریعتمدار و بحرالعلوم رشتی مأموریت داد، تا به قم رفته و با علما مذاکره کنند. بنابراین شریعتمدار و بحرالعلوم پس از عزیمت به قم، به مذاکره با علمای مهاجر پرداختند اما بعد از دو روز و بدون اخذ نتیجه، به تهران بازگشتند و چنین اظهار داشتند که راهی به جز لنو قانون نظام اجباری وجود ندارد.

■ **مواقفت رضاخان برای به توپ بستن شهر قم!**

بدین ترتیب، تیمورتاش درصدد اقدامات تشدید و تند بر آمد و توانست نظر رضایت شاه را، برای به توپ بستن شهر قم جلب کند، لیکن بنابر دلایلی، موفق به انجام آن نشد، چنانکه مخبر السلطنه، رئیس‌الوزرا، در این باره می‌نویسد: «تیمورتاش را درصدد اقدامات مضر دیدم. در مجلسی که من بودم و تیمورتاش و داور و حبیب‌الله‌خان شبیانی، تیمورتاش صحبت از به توپ بستن قم کرد. من گفتم گمان نمی‌کنم شاه به این امر رضا دهد. حبیب‌الله‌خان، خدا پدرش را بیامرزد، گفت نه این است که به من امر خواهد شد، هرگز به این کار اقدام نخواهم کرد...».

از سوسی دیگر، پس از برگزاری جلسات متعدد علما در قم، تلگراف‌هایی از سوسی حاج آقا نورالله اصفهانی و هیئت علمیه قم، به مجلس شورای ملی و رئیس‌الوزرا، مخابره شد. مفاد یکی از تلگراف‌ها چنین بود: «تعلیم اجباری بهتر از نظام اجباری است و نظام داوطلب باید برقرار شود!» مدت زمان زیادی تا تبادل تلگراف و نامه بین دربار، رئیس مجلس و رئیس دولت با هیئت علمیه قم، سپری شد. چنانکه متن دو نامه یکی از رضاشاه و دیگری از رئیس‌الوزرا، به علمای قم- که در کتاب اندیشه‌های سیاسی و تاریخ نهضت بیدارگرانه حاج آقا نورالله اصفهانی به چاپ رسیده است- نشان می‌دهد، سیاست دولتی، جهت‌گشی بوده است! چون مهاجران با دو مشکل اساسی، یکی فصل سرما و دیگری تنگنای اقتصادی، روبه‌رو بودند، بنابراین عامل گذشت زمان، به نفع دولت تمام می‌شد. از این رو با مشورت و صلاحدید علمای قم، شریعتمدار اصفهانی، به منظور ملاقات با رئیس‌الوزرا و شاه، عازم شهری شد. وی، پس از دیدار و گفت‌وگو با رئیس‌الوزرا و شاه، نامه‌ای را که از سوسی علمای مقیم قم، حجج‌السلام حاج آقا نورالله، فشارکی، سیدالعراقین و شریعتمدار اصفهانی، به رئیس‌الوزرا نوشته شده بود، به شخص شاه داد. متعاقب آن اقدام علما، به فرمان رضاشاه، رئیس‌الوزرا (مخبرالسلطنه) و وزیر دربار

(تیمورتاش)، به اتفاق امام جمعه و ظهیرالاسلام، برای ملاقات و گفت‌وگو با حاج آقا نورالله و هیئت علمیه قم و جلب رضایت آنان، عازم قم شدند و مذاکرات مفصلی بین طرفین صورت گرفت. پس از انجام این گفت‌وگوها، خواسته‌های مهاجرین در قالب نامه‌ای، با امضای حجج‌السلام حاج آقا نورالله اصفهانی، آیت‌الله فشارکی، عبدالحسین مدرس و حاج‌شیخ کمال‌الدین نجفی، به رئیس‌الوزرا و وزیر دربار، تحویل شد.

■ **بی‌اثر ماندن طرح فریب دولت!**

با انجام گفت‌وگوهای مستقیم، نمایندگان دولت هراسان از خشم و خروش حاج آقا نورالله، غالب خواسته‌های مهاجرین را پذیرفتند و با امضای توافقنامه با هیئت علمیه قم، متعهد شدند که به مفاد آن عمل کنند، لیکن با وجود این حاج آقا نورالله و سایر علمای مهاجر، بازگشت از قم را موکول به تصویب قانونی مساود موافقتنامه، در مجلس شورای ملی کردند. مفادی که دولت انجام آن را پذیرفته بود، عبارتند از:

۱- تجدید نظر در قانون نظام اجباری
۲- انتخاب پنج نفر از علما در مجلس
۳- تعیین ناظر شریات در کلیه ولایات
۴- جلوگیری از منهایت شرعیه
۵- اجرای مواد مربوط به محاضر شرع. دولت که گمان می‌کرد با تنظیم موافقتنامه، مهاجرین به شهرهای خود بازخواهند گشت، اینک می‌دید که با ملایم به اجرای کامل موافقتنامه است یا باید از همه ادعاهای دروغین دین‌باوری دست کشیده، چهره واقعی خود را به همگان بازنمایاند! به همین دلیل به رغم وجود تفاهم‌نامه قیما بین، سعی کرد با طرق مختلف، جمع حاضر را از گرد ایشان دور سازد، که تا حدی نیز به این مقصود نائل شد و در نتیجه، حاج آقا نورالله ناچار تصمیم به بازگشت به اصفهان گرفت اما یکباره کسانتی به او دست داد و وی را به بستر بیماری افکند.

■ **شهادت آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی، به دستور تیمورتاش**

آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه نوینباد قم، که پیوسته حاج آقا نورالله را حمایت‌های پنهان و آشکار خویش بهره‌مند می‌ساخت، پزشکی ویژه برای مداوی وی اعزام کرد و پزشک، بیماری او را سرماخوردگی و خستگی ناشی از کوشش بسیار دانست، لیکن ناگهان گروهی از درباریان، به همراه فرماندار قم و یک پزشک درباری، به عنوان عیادت به منزل حاج آقا نورالله آمدند! دکتر شفاءالدوله، بی‌درنگ به معاینه ایشان پرداخت و بیماری‌اش را ماللا یا خواند و گفت: نیاز به تزریق «کنین» است! حاج آقا نورالله که از مقصود آنان آگاه شد، اجازه خواست تا برای تزریق، به قرآن تغال کند. اما درباریان مانع شدند و به بهانه نامناسب بودن وضعیت جسمی وی، سعی کشنده را به او تزریق کردند! سرانجام در شب چهارم دی ماه ۱۳۰۶ ش. برابر با نخستین روز ماه ربیع‌الثانی ۱۳۴۶، وی به دست عمال آن رژیم، به شهادت رسید.

■ **بازتاب‌های خبر شهادت آیت‌الله**

با نشر خبر درگذشت حاج آقا نورالله، در شهر قم و شهرهای دیگر کشور، غوغایی برپا شد. با مرگ وی، نهضت و جنبش بزرگ علمای قم، مبدل به سوگواری و تشییع پیکر آن عالم دینی گشت. درس‌های حوزه تعطیل و بازارها بسته شد و علم و بیرق در شهرهای مختلف کشور، برافراشته گردید. در اصفهان، یک هفته مدارس، بازار و مغازه‌ها تعطیل شد و دسته‌های سینه‌زنی، در خیابان‌ها حرکت می‌کردند. سرانجام، جنازش پس از تشییع و طواف آستانه مقدسه حضرت معصومه(س)، با شتابعت علما و روحانیون، به نجف اشرف حمل شد. آنگاه در عتبات عالیات، ضمن طواف نجف و کربلا، در مقبره آیت‌الله شیخ جعفر کاشف‌الغطا- جد مادری‌اش در نجف- دفن گردید. با وجود برگزاری مراسم سوگواری متعدد توسط مریدان حاج آقا نورالله، دولت تلاش کرد تا قفسیه را با حکومت کامل سپری کند، لیکن مدارس که همواره حاج آقا نورالله را به بزرگی، آزادیگی و علم و تقوی می‌ستود، بدرغم مخالفت مقامات دولتی، مجلس ترجیم مفصلی برپا داشت. در اصفهان هم مراسم روضه‌خوانی باشکوهی در منزلش برپا شد.

■ **و... کلام آخر**

با مرگ حاج آقا نورالله، هیئت مهاجرین قم نیز، از هم پاشیده شد و به‌رغم آنکه لایحه‌ای از سوی دولت به مجلس ارائه شده بود اما هرگز در مجلس مطرح نشد و بدین ترتیب، قیامی با این عظمت، نتوانست به مقصود نائل آید. در پیرامون قانون نظام وظیفه عمومی و قیام حاج آقا نورالله اصفهانی، تاکنون مباحث و نظریات مختلفی بیان شده و از جنبه‌های مختلف به علل و عوامل قیام پرداخته شده است، لیکن همچنان سؤالاتی در خصوص انگیزه‌ها و اهداف قیام مطرح است. ذکر این نکته ضروری است که این مصوبه مجلس شورای ملی، در خصوص نظام اجباری، همانند برخی مصوبات دیگر، نسبت به نظر حاکمیت تنقیقات و گرفتاری‌های جدیدی ایجاد کرده بود، که باعث می‌شد نظام درسی حوزه‌های علمیه، خالی از طلاب جوان گردد! به همین دلیل، علما نسبت به تصویب این قانون، بدون در نظر گرفتن مسائل آنان، اعتراض کردند. چون در واقع حمله رژیم رضاشاه به موقعیت علما در ایران، با تصویب قانون نظام‌وظیفه در سال ۱۳۰۴، آغاز شده بود. این قانون به دولت اجازه می‌داد تا از طلاب علوم دینی- به منظور معاف کردن آنها از خدمت سربازی- امتحان به عمل آورد. این مسئله نیز، موجب نفوذ کامل دولت بر برنامه‌های حوزه‌های علمیه می‌شد.

## تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷

شهید آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی



خوانشی تحلیلی از قیام آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی، علیه نظام اجباری رضاخان

# نهضتی بیدارگر

# که به شهادت ختم شد!